

سبک نوشتار و سیاحه آثار میرداماد در زمینه ی علوم نقلی (فقه، اصول، علوم حدیث و رجال) «قسمت اول»



امیر بارانی بیرانوند *

مقام رفیع علمی میرداماد و وسعت فکری وی در کافه ی علوم و معارف زمانش بر اهل تحقیق پوشیده نیست. وی در زمره ی کسانی است که در عنفوان جوانی به دلیل نبوغ و استعداد کم نظیر به سطحی والایی از فقه و فقاہت دست یافت و همواره مورد توجه علمای عصر خویش بوده است و نزد بزرگترین فقهای عصر خویش نظیر عبدالعالی بن علی کرکی (محقق ثانی) و شیخ حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهایی تلمذ و موفق به اخذ اجازه شده است. عصر صفویه محمل حیات مرحوم سید بوده است، در این عصر حکام و سلاطین به نام تشیع حکومت می کردند و تمامی عناصر علمی و عملی را در راستای ترویج این مذهب حقه و نهادینه کردن آن در جامعه به کار می بستند و علوم مرتبط با مذهب مورد توجه و حمایت حکومت قرار داشت، از این رو اکثر طالبان علم میل به این سمت و سوی داشتند و عالمان هم آثار خود را بر این پایه بنا می نهادند. میرداماد در شمار معدود علمایی قلمداد می شود که علاوه بر صاحب نظر بودن در علوم عقلی، علوم نقلی را نیز از نظر دور نداشت و مانند دیگر فقهای عصر به مباحث نقلی نیز می پرداخت. اگر چه امروز میرداماد با عنوان فیلسوفی شهیر شناخته می شود و همین امر سبب شده به مکتب فقهی وی توجه نگردد به همین جهت در این پژوهش به بررسی سبک نگارش و معرفی آثار قلمی وی در زمینه ی علوم نقلی از قبیل فقه، اصول و علوم حدیث پرداخته ایم تا اولاً آثار وی در زمینه ی علوم نقلی احصا شود و دوماً بستر آشنایی و پژوهش های عمیق در آثار وی به وجود بیاید.

کلید واژه ها: میرداماد، آثار فقهی، علوم نقلی، سبک نوشتار

* دانش آموخته ی
کارشناسی ارشد
رشته ی فقه و حقوق
خصوصی دانشگاه
شهید مطهری تهران

بخش اول: ویژگی‌های نوشتجات و آثار میرداماد

مقام رفیع علمی میرداماد و وسعت فکری او در کلیه علوم و معارف زمانش بر اهل تحقیق پوشیده نیست. گویا سبک خاص میرداماد در آثارش و نیز اخلاق و صعوبت تعبیر که در فقه او تأثیر گذارده، سبب دور شدن تألیفات فقهی وی از صحنه بحث‌ها و مناقشات فقهی بوده است.

گفتار اول: ویژگی‌های آثار

آثار میرداماد از لحاظ ساختاری و محتوایی از چندین ویژگی بسیار خاص برخوردارند:

بند اول: نظم و سامان مطالب

در نگارش کتاب‌های فلسفی در قالب سنتی خود، معمولاً رسم بر آن بود که بعد از ایراد خطبه مباحث خود را با منطق آغاز کنند و سپس به طبیعیات، ریاضیات، و الهیات می‌پرداختند، اما میرداماد در نگارش آثارش چنین رویه را اعمال نمی‌کند و در برخی آثار راساً به الهیات می‌پردازد که در واقع تا آن زمان این سبک نگارشی در حوزه علوم عقلی کم نظیر بوده است، مثلاً در «قبسات» در طی ده قس به مطالبی از قبیل معانی مختلف حدوث و تقسیمات وجود، انواع سبق و... می‌پردازد، به دیگر عبارت رویه میرداماد در نگارش آثارش به صورت مساله محور و موضوع محور بوده است، یعنی هدف وی از تألیف و نگارش پاسخ گویی به مساله خاص بوده است و این در رویه در اکثر کتبش مشهود است.

بند دوم: سبک نگارش

یکی از مهم‌ترین عللی است که فارق و مایز اصلی بین میرداماد و دیگر اندیشمندان هم تراز وی محسوب می‌شود، این است که میرداماد چه در ناحیه ی مفردات و واژگان و چه در ناحیه ترکیب و ساختار جملات به گونه‌ای خاص عمل می‌کرده و از واژگان نامأنوس و غریب بسیار بهره می‌برد، در زمینه ترکیب و ساختار عبارت‌ها نیز گاه از قواعد معمول عدول می‌کرد و اندیشه‌های خویش را در قالب‌هایی فراتر از قید و بندهای معمول ادبی القاء می‌کرد؛ و همین باعث شده بود تا نشر وی نثری متکلفانه و آمیخته با تعقید و پیچیدگی‌های خاص باشد^۱ در نتیجه بسیاری از فهم مطالب او عاجز باشند و درک نوشته‌های او را نوعی هنر بدانند.^۲ میرداماد در پاسخ به یکی از منتقدینش در کتاب «تقویم الایمان» اینگونه می‌نویسد:

«...این قدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن، هنر است، نه با من جدال کردن و بحث نام نهادن...»^۳

شیخ عباس قمی نیز عبارتی دارد که به همین معنا دلالت دارد:

«در کلمات محقق داماد عبارات رشيقه و لغات غریبه غیر مأنوسه بسیار است و فهمیدن کلمات آن جناب هنر است... چنانچه که در یکی از مکاتیب خود بر بعضی از اجلاء علماء نوشته...»^۴

سبک نگارش میرداماد همواره مورد توجه مترجمین وی بوده است و معمولاً در تراجم به تکلف و خاص بودن سبک ایشان اشارت می‌شود، مثلاً صاحب روضات در این باره می‌گوید:

«..إماماً في فنون الحكمه والأدب، مُطَّلِعاً على أسرار كلمات العرب، خطيباً قلماً يُوجَدُ مثله في فصاحة البيان وطلاقة اللسان، أديباً لبيباً فقيهاً نبياً عارفاً المَعْنَى، كأنما هو أنسان العَيْنِ و عَيْنُ الإنسان»^٥ و یا صاحب «اعیان الشیعه» اینگونه می نویسد:

«عبارت ایشان در نوشتجاتش خالی از تقید و پیچیدگی نمی باشد و گاهاً عناوینی را به کار می برد که واژگانش خاص خود ایشان است، مثلاً در علت نگارش رساله «ضوابط الرضاع» می نویسد: «استوجب حقّ صون الدین عن تحریف الغالین استجداد الکشط و استحفاء الفحص فی تقدّمه و استنباتات ثلاث و تخته» و برخی عناوین دیگر را در آنجا اینگونه نام گذاری کرده: «ضابط و فیصل»، «ضابطه و تنبیه»، «ذیاله فیها مقاله»، «ذنبه»، «ضابطه احصائیه»، «شک و ضابطه»، «بحث تفصیلی و ضابط تفصیلی»، «ضابطه تلخیصیه» و «الحاقه»^٦. تقی الدین کاشانی که از هم عصران میرداماد بود و با او مصاحبت نیز داشت، لطافت بیان و طلاقت لسان را از ویژگی های و امتیازات بارز میرداماد می داند.^٧

در اینکه میرداماد اندیشمندی متکلف و مغلق نویس بوده جای شک و شبهه نیست و این روح نوشتاری بر اکثر آثار عربی و فارسی وی حاکم می باشد. به عنوان مثال در نامه که به ابوالحسن نگاشته این تکلف به وضوح مشهود است:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الثقة بالعزیز العلیم

بعد الحمد لو اهابّ الحیوه و مُفِیضُ الْعَقْلِ حَقَّ حَمْدِهِ، وَ الصَّلَوةُ عَلَی عِفْوَةِ الْخَلِیْفَةِ وَ نَاصِیَةِ عَالَمِ الْإِمَکَانِ، سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ، الْقَدِیْسِیْنَ السَّیِّقِیْنَ، وَ حَامَتِهِ الْأَقْرَبِیْنَ الْقَائِمِیْنَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ. سمیر ضمیر مستنیر می دارد که مرتبه تشوق شراشر مشاعر و درجه انجذاب اوراق باطن و ظاهر به صحبت عالم علوی بهجت حضرت سیادت و نجابت پناه، حقایق و دقایق دستگاه، غوامض اسرار آگاه، إفادت و إفاضت انتباه، فذلکه مراتب الرّیّین، فهرست کتاب ملکوتیین، سلیلنا الرّوحانیّ، و خلیلنا العقلانیّ، سماء لارض السّیّاده و الإفاده، سناماً لسماء جلاله و الحقیقه «أمیر أبو الحسن» -أسبغ الله إكرامه فی الشّائتین، و بلغه قُصْباً الغایات فی إسباغ القوتین و رأي وُسْعَ خامه إحصاء و خارج از اندازه دور فرجار تناهی است.

اگر چه مفارقتِ صوری جسمانی، حاجز اتصالاتِ حقیقه روحانیه نیست؛ که بعدُ الأبدان عن الأبدان لا تحجبُ النفوس عن النفوس؛ ولكن تقاربُ الأشباح طلسمُ تعانقِ الأرواح و تخاطبُ مجلسِ الأنس مغناطیسُ رشح الفیض. فَشَعَ اللهُ سُبْحَانَهُ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ بَيْنَنَا وَ جَمَعَ بِطَوْلِ رَأْفَتِهِ بَيْنَنَا. در طی مُفاضه مُبهجه و مکاتبه بهجیه، استکشاطی رفته بود از سرّ آنچه محیی آثار الرّواقیه و شیخ أتباع الإِشراقیه در... کتاب حکمت إشراق بهذه العبارة گفته است...^٨

و یا در اوایل «جذوات» نیز می توانیم این تکلف را مشاهده کنیم: «أما بعد: سحرگاه دیجور تفکری معتکف بیت المقدس قوه عاقله، بعد از ادای حقّ شب زنده داری، و وظیفه عبودیت جناب مقدس باری، سر تعقل در گریبان خمول کشیده، و پای تدبّر در دامن اعتزال پیچیده

میرداماد



بود که ناگاه نفس صبح بهجت عطسه زدن گرفته، روح صبای مهیب وادی ایمن انس و بقعه مبارکه خلّت قدس، آغاز هیوب کرد؛ و جیب وزیدن باز کرده، آوازه مفاوضت‌نامه به دروازه صماخ و دهلیز حسّ مشترک رسانید که به فوایح عطر بلاغت و روائج فوح براعت در و دیوار غرفه مشام جان، و فرش و عرش قصر امّه روان را مشک آذین و عنبر آگین ساخت... قوای عقلانیه که عزلت‌گزینان صومعه فراغ، و مشاعر ادراکیه که خلوت‌نشینان زوایای جمعیتخانه دماغ‌اند، از معاکف و معابد خود بیرون آمده، استعلام مکنون سواد عبارات، و استقبال مضمون سناد استعاراتش را بر یکدیگر مسابقت و پیشگیری گرفتند»^۹

در مورد نثر «جذوات» گفته شده است: «سبک فارسی آن... بسیار دشوار است و همان کلمات تازی را که در کتاب‌های (غیر فارسی) خود به کار می‌برد، در اینجا آورده و تنها رابطه جملات) فارسی است».^{۱۰}

هانری کربن در مطلبی را به عنوان تعلیل و علت این سبک نگارشی میر داماد نگاشته است: «اما در واقع صورت مبهم و غامض اندیشه‌های او مربوط به چیست؟ ما نباید برای تفکر او عدم استحکام و صلابتی که مانع از تسلط بر خود است تصور کنیم؛ و نیز نباید بپنداریم که وی از یافتن شیوه بیان تمام و کامل عاجز داشته، بلکه باید این ابهام و غموض بیان را وسیله‌ای برای حمایت و صیانت این فیلسوف و حکیم در برابر عموم دشمنان، در قبال تعقیب‌ها و تعذیب‌هایی بدانیم که هیچ‌کدام از فلاسفه و یا شاگردان وی از آن مصون نبوده‌اند، و اطلاع دیگری در این مورد در دست داریم که خود مبین و مفسر آن ابهام و غموض بیان است. این اطلاع جنبه رؤیایی دارد ولی حاوی درسی حکیمانه است. ملا صدرا استاد خود-میرداماد- را پس از مرگ وی در خواب دید که از او می‌پرسید: سبب چیست که مردم مرا هدف تکفیر ساخته‌اند، در حالی که شما را هرگز تکفیر نکرده‌اند، گرچه مسلک و مشرب خاصّ مرا با مشرب شما تفاوتی نیست؟» میرداماد بدو پاسخ می‌گوید:

«این امر را موجب آن است که من مسائل فلسفی را به طرز بیانی داشته‌ام که فقها و متألهین رسمی را قدرت آن نیست که چیزی از آنها درک نمایند و جز یزدان‌شناسان حکیم کسی قادر به فهم آن مسائل نمی‌باشد. در صورتی که تو راهی بر خلاف طریقت من پیموده‌ای. تو مسائل فلسفی را چنان صریح و روشن بیان می‌نمایی که هر معلّم ساده وقتی کتاب‌هایت را مطالعه کند می‌تواند از آن اطلاعات با خبر گردد. به همین جهت است که تو را در معرض تکفیر آورده‌اند، ولی در مورد من از هر ایذا و اهانتی عاجزند!»^{۱۱} مصنف گرچه با به کار بردن این شیوه امکان این را یافت تا براحثی به تحقیقات خود ادامه دهد و نظام فلسفی خاصی را پی‌ریزد، و حکما و فلاسفه متعدّدی را تربیت کند. اما همین امر باعث شد تا علی‌رغم جایگاه مهمّ او در مسیر رشد و بالندگی حکمت اسلامی، و تأثیرات محسوس و نامحسوس نظریاتش در حکمت متعالیه صدر المتألهین، گمنام بماند و در منابع تاریخ فلسفه کمتر از او یاد شود»

پس بنا برآنچه بیان شد این سبک نگارشی می‌تواند ناشی از چند عامل باشد، که باید بررسی

شود که واقعاً چه تفکری پشت این همه تکلف و دشوار نویسی است؟ الف: یک راه این است که بگویم میرداماد توانایی نگارش آسان و روان و به دور از هر گونه تکلفی را دارا نبوده است: این سخن بدیهی البطلان است و در شأن میرداماد نمی‌باشد، زیرا آثاری در دست است که وی به فارسی سلیس عصر خود نگاشته و در آنها تصریح کرده که آن را برای عوام مردم به نگارش در آورده است، مثلاً در مقدمه شارع النجات می‌نویسد: «... رؤس فتاوی من در مسائل ابواب عبادات... به لغت فارسی، به عبارتی که مناسب اندازه افهام عامه الانام بوده باشد، صورت تحریر پذیرد...».

ب: اینکه به علت بی محتوای و سطحی بودن مطالب میرداماد با ایجاد تکلف و دشواری سعی بر غنی و عمیق بودن جلوه دادن آثارش را داشته است: این سخن بطلاش از اولی هم واضح‌تر است و کسی در این موضوع شک ندارد که اندیشه‌های میرداماد جزء عمیق‌ترین و ناب‌ترین آرای حکمی و فقهی در طول تاریخ است و دیدگاه‌های فقهی، فلسفی، کلامی، رجالی و حدیثی او از چنان استحکام و پختگی برخوردار هستند که بسیار محل رجوع علما در طی عصور مختلف بوده است، مثلاً در عرصه فقه ما فحول فقه‌های بعد از او مثل کاشف الغطاء، در کتاب مصابیح الأحکام و شیخ حسن نجفی صاحب جواهر الکلام را می‌بینیم که دستاوردهای دقیق و علمی میرداماد را در عرصه فقه و مبانی آن، به خصوص رجال، از نظر دور نداشته‌اند و در موارد متعدد به تألیفات فقهی او، توجه نموده و مطالبی را نقل کرده‌اند و در مباحث فلسفی به اتفاق تمامی شاگردان او و به اجماع تمامی آشنایان با مباحث فلسفی، عمق و غنای مبانی میرداماد به حدی است که برخی به افراط گرائیده او را استاد البشر، افضل الحكماء المتقدمین و المتأخرین، فرید دهر دانسته و نظیری برایش نیافته‌اند. خود میرداماد در رابطه با نوشتجاتش سخنی دارد که البته اندکی به دور از فروتنی می‌باشد و ذکر آن خالی از منفعت نیست:

«و فی طی هذا الکلمات البرهانیة القدسانیه، أسرار ربانیة ومعارف سبحانیة، لست أستحل أن یحِمَّ وَحَمَهَا إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَی جِبَلِهِ قَدْسِیةٌ فِی فِطْرَتِهِ، وَ غَرِزَةٍ مُلْکُوتِیةٍ فِی جِبَلَّتِهِ، ثُمَّ قَدْ خَدَمَ مَلَائِکَتُهُ مِنَ الْعُمَرَاءِ بَرَهُهُ مِنَ الدَّهْرِ کِتَابَ التَّقْدِیسات وَ کِتَابَ الْإِیماضات وَ کِتَابَ التَّشْرِیفات وَ کِتَابَ خَلْسَةِ الْمَلْکُوتِ وَ کِتَابَ الْمَصْحَحَاتِ وَ التَّقْوِیمات -وهو کِتَابُ تَقْوِیمِ الْإِیمَان- وَ کِتَابُ افقِ الْمَبِینِ وَ کِتَابُ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِیمِ وَ سَائِرُ صَحَفِنَا الْحَکِیمِیةِ، وَ اطَّلَبَ عَلَی مُلَازِمَتِهَا وَ خَاضَ فِی أَغْوَارِ أَسْرَارِهَا وَ غَاصَ فِی أَعْمَاقِ أَعْمَارِهَا مَبْتَهِلاً إِلَى اللَّهِ -سُبْحَانَهُ- سَائِلاً وَ سَائِلاً لَا فَاضِلَ مِنْ جَنَابِهِ- جَلَّ سُلْطَانُهُ وَ بَهَرَ بُرْهَانُهُ...»^{۱۲}

این سبک نگارش چه می‌باشد چندین علت اصلی دارد: یک علت بسیار خاص و ظریف وجود دارد که بازگشت به مبانی فلسفی و منطقی میرداماد دارد. یکی از اصلی‌ترین علل این سبک نگارش و مغلق نویسی این مطلب است که میرداماد دلالت الفاظ بر معانی که برای آن موضوع واقع شده‌اند، را به صورت عقلی (و به تعبیر اصولیون ذاتی) می‌دانست و همین علت

است که سبب دشواری و صعوبت انتخاب کلمات و تعبیر می‌گردد، زیرا با این مبنا دیگر رابطه بین لفظ و معنا از سنخ اعتبار معتبر نیست و هر لفظ بر معنای به خصوصی به صورت عقلی دلالت دارد و نمی‌شود لغات را به جای یک دیگر استعمال کرد که در نتیجه سبب دیر فهم شدن و مغلق شدن تعبیر می‌گردد. فاعلم. در مورد این مبنای میرداماد نقل شده است که: دو نفر تلمیذ اهل گیلان نزد میر آمدند و گفتند شما که دلالت الفاظ را ذاتی می‌دانید، پس بفرمایید معنی «فسک» و «پسک» چیست؟ میرداماد سه روز تمام به این مسأله فکر کرد و سپس گفت: گویا یکی مخرج بول است و یکی مخرج غایت. آن دو سخن میر را تصدیق کردند سپس می‌گویند میرداماد در حق ایشان دعای بد نمود که مرا به این چیزهای که در نهایت پستی است معطل می‌کنید.^{۱۳}

دلیل دومی که میرداماد رو به مغلق گوی و دشوار نویسی روی آورده است، اقتضای زمان، اوضاع و احوال در آن روزگاران بوده است، زیرا عصری بوده که حاکمیت با فقها بود و علوم نقلی غالب و سرآمد بوده و نوعی موج حکمت‌ستیزی در فضای حاکم جریان داشته است. در حقیقت این شیوه تا اندازه بسیار زیادی در جوی که علاوه بر حکومت علماء نیز نسبت به مسائل حکمی و فلسفی روی خوشی نداشتند و حتی در مواقعی تا مرز تکفیر اینان نیز پیش می‌رفتند، تا حد بسیار زیادی برای میرداماد ایجاد مصونیت می‌کرد، البته میر تنها به این دلیل اینگونه مشی نمی‌کرد بلکه به نوعی برای مطالب فلسفی قداستی قائل بود که نباید به دست نا اهلان و ظاهر پرستان بیفتند.

نقل است که صدرای شیرازی میرداماد را در خواب می‌بیند و از او سؤال می‌کند که مردم مرا تکفیر کردند ولی تو را تکفیر نکردند، با اینکه مذهب من از مذهب شما خارج نیست؛ علت چیست؟ میر در پاسخ گفت: مطالب حکمت را چنان نوشته‌ام که علماء از فهم آن عاجزند، و غیر از اهل حکمت کسی نمی‌تواند آنرا بفهمد ولی تو مطالب حکمت را مبتذل کردی، به نحوی بیان کردی که اگر ملا مکتبی‌ها کتاب‌های تو را ببینند، مطالب آن را می‌فهمند از این جهت است که تو را تکفیر کردند و مرا تکفیر نکردند.^{۱۴}

خواه چنین خوابی واقعیت داشته باشد و یا ساخته و پرداخته ذهن پردازن باشد تا حد زیادی بیانگر و موید دلیل دوم می‌باشد و از جو حاکم و در حاشیه بودن حکمت در آن زمان پرده بر می‌دارد. البته میرداماد نامه‌ای در پاسخ به یکی از أجلای علماء^{۱۵} نگاشته که بیانگر همین مطلب است:

عزیز من! جوابست این، نه جنگ است
 «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ. نهایت مرتبه بی‌جایی است که نفوس معطله و هویات هیولانیه در برابر عقول مقدسه و جواهر قادسه به لاف و گزاف و دعوی بی‌معنی برخیزند! این قدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن هنر است، نه با من جدال کردن و بحث نام نهادن. چه معین است ادراک مراتب عالیه و بلوغ به مطالب دقیقه، کار هر قاصر المدرکی و پیشه هر قلیل

البضاعتی نیست. فلا محاله مُجادله با من در مقاماتِ علمیه از بابتِ قصورِ طبیعت خواهد بود، نه از بابِ دقتِ طبع! مُشتی خُفّاش همت که احساسِ محسوسات را عرشِ المعرفه دانش پندارند و اقصایِ الکمالِ هنر شمرند، یا زمره ملکوتیین که مسیرِ آفتاب تعلقشان بر مداراتِ انوار عالمِ قدسی باشد، لاف تکافو زنند و دعویِ مُخاصمت کنند، روا نبود و در خور نیفتد. ولکن مُشاکسه و هم با عقل و معاوضه باطل با حق و کشاکشِ ظلمت با نور، مُنکری است نه حادث و بدعتی است نه امروزی و الی الله المُشککی و السّلام عَلَی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى

نعم ما قیل:

وَ اِذَا اتَّكَ مَدَمَّتِي مِنْ نَاقِصٍ فَهِيَ الشَّهَادَةُ لِي بِأَنِّي كَامِلٌ^{۱۶}

خاقانی! آن کس که طریقی تو می‌روند زاغند و زاغ را روش کبک آرزوست
گیرم که مورچه کند تن به شکلِ مار کو زهر بَهرِ دشمن و مو مُهره بهرِ دوست
چون طفل کآرزویِ ترازوی زر کند نارنج از آن خورَد که ترازو کند ز پوست^{۱۷}
عواملِ تکلّف و مغلق بودن زبان نگارشی میرداماد: عواملی چند در به وجود آمدن این نحوه نگارش که حتی برخی آن را سبک خاصی محسوب کرده‌اند تأثیر بسزایی دارند که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

• استعمال فراوان از کلمات نا مانوس و غریب.

• عدم رعایت قواعد ادبی در ترکیبات کلمات.

• عدم پرهیز از استعمال تعابیر عربی مأبانه.

• احاطه. میرداماد بر فنون ادبیات عرب و علم لغت.

• مؤثر بودن یکسری از جنبه‌ها و احوالات شخصیتی.

خلاصه اینکه کل احاطه میرداماد بر فنون ادبیات علم عرب و لغت زمینه مغلق نگاشتن را در آثار وی فراهم ساخته است. پاره‌ای از جنبه‌های شخصیتی و احتمالاً برخی اقتضات زمان نیز به آن کمک کرد و حاصلش یک قلم دیر فهم و دشوار در نقل مطالب است. جالب است بدانیم دشوار نویسی و مغلق بودن سخنان این حکیم و فقیه فرزانه سبب شده تا ادیبان و طنز سریان خوش ذوق از این مطلب در آثارشان استفاده کنند، مثلاً در مورد کتاب صراط المستقیم میرداماد گفته شده است:

صراط المستقیم میرداماد مسلمان نشود کافر مبیناد

یا نقل است که می‌گویند وقتی که میرداماد چشم از عالم خاک می‌بندد و او را به خاک می‌سپردند، در شب اول قبر فرشتگان الهی بر بالین او می‌آیند و از وی می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ میرداماد پاسخ می‌دهد: «أَسْطَقْسُ فَوْقَ الْأَسْطَقْسَاتِ» (عنصری که برتر از تمام عناصر است) فرشتگان که از پاسخ میرداماد چیزی نفهمیدند. به خداوند عرض کردند: بار خدایا، این بنده تو چیزی می‌گوید که ما منظورش را نمی‌فهمیم. خطاب می‌آید رهایش کنید در دنیا هم که بود، سخنانی می‌گفت که ما هم منظورش را نمی‌فهمیدیم.^{۱۸}

میرداماد



این حکایت که کاشف از سبک دشوار گوئی و دشوار نویسی میرداماد است، توسط نیما یوشیج به زیبایی تمام به نظم در آمده است:

| | |
|-------------------------------|--|
| میرداماد، شنیدستم من | که چو بگزید بُن خاک وطن |
| بر سرش آمد و از وی پرسید | مَلِکِ قبر که: «من ربک من؟» |
| میر بگشاد دو چشم بینا | آمد از روی فضیلت به سخن |
| اسطقتسی ست بدو داد جواب | اسطقتسات دگر زو متقن |
| حیرت افزودش از این حرف، مَلِک | بُرد این واقعه پیش ذوالمن |
| که زبان دگر این بنده تو | می دهد پاسخ ما در مدفن |
| آفریننده بخندید و بگفت | تو به این بنده من حرف نزن |
| او در آن عالم هم زنده که بود | حرف ها زد که نفهمیدم من! ^{۱۹} |

با این همه که میر آثار خود را با اغلاق و صعوبت تعابیر به نگارش در می آورد تا جهله و ظاهرگرایان به مفاهیم آن دست نیابند ولی باز هم دستخوش انتقاد و گاهی تهمت نیز واقع شده است، مثلاً عبدالعلی بحر العلوم در کتابی با عنوان حاشیه با امور عامه^{۲۰} که در ذی قعدة ۱۳۲۹ قمری نگاشته است در مورد میرداماد و دو کتاب ایشان یعنی قبسات و افق المبین چنین اظهار نظر می کند:

«بیدان هذا الفن خبث ناره و اطارت العنقاء انصاره، فوق فی یدی من قنع عن الدُرِّ بالاصداق و سلکوا سبیل الميل و الاعتساف. و وجدت الاکثرین المطبوعین بالسحر الذی آتی به صاحب الافق المبین فاولعتهم استعاراته العجیبه و المخترعه و تشبیحاته الغریبه المّعجبه، فحسبوا ان مصنفاته فی اعلی مقام بین ما صنف الاقوام و تخیلوا ان منزلتها فوق ما آتی به اولوا الفهام.... لا یغرنکم سلوک مسلك الشعراء عن ولوجه فی فقرات السوفسطاء، فُجِّل کلامه قضایا شعریه و مقدمات تخیله... فلهذا اوجبت ذلك العزم الیان احشی ذلک الکتاب بحیث یستودع تحقیق المسایل کل باب و اوشحه بلباب ما حققه المتقدمون و ارتبه بمناصیص ابکار افکار آتی بها المتاخرون مشیرا الی ما فی الحواشی الاواخر من الطروح و مصرحا بما فی افق المبین و القبسات من الجوع، فان جلّ الخصایص المختصه بهما فیہ التلیس تضلیل و کل دلائلها مغلطات فیها للاقدام تزلزل تنفر عن استماعها آذان الاصفیاء»^{۲۱}

بخش دوم: بررسی سیاحه آثار قلمی فقهی

به تناسب جامعیت و گستره دانش و معلومات که میرداماد در تمامی علوم عصر خویش داشته^{۲۲}، آثار قلمی و تألیفات خُرد و کلان ایشان بسیار زیاد است. و مع الاسف از همان قدیم در ثبت و ضبط سیاهه ای از این آثار دقت کافی مبذول نگشته است، آثار مکتوب میرداماد به عدد از صد فراتر است و از بخت خوش بسیاری از آنها از بد حادثه در امان مانده و برای ما شناخته شده اند. با توجه به آنکه شاید در هر مجموعه و سَفینه و جُنگ نشانی از اثری و مکتوبی هر چند کوتاه از میرداماد بتوان یافت که ای بسا پیش از آن معروف اهل تحقیق نبوده

باشد، به همین دلیل کثیری از آثار او هنوز در پس پرده گمنامی می‌باشد و از دسترس طالبان به دور است، کار إحصای آثار قلمی وی خاصه با احتساب إجازات و یادداشتها و... به هیچ روی آسان نیست. ولی در این بخش تا آنجای که ممکن بود نگاره‌های میرداماد را با توجه به موضوعات آنها، خاصه با محوریت آثار فقهی و اصولی إحصاء کرده‌ایم.

میرداماد را می‌توان از نظر شمار تالیفاتی که به فارسی و عربی از خود به جا نهاده، دانشوری پر نویسی و کثیرالتألیف تلقی کرد. شناخت ثمره کوشش میرداماد درباره مباحث مربوط به عالم فقاقت و تیز بینی‌های او در علم اصول فقه و نظرات دقیق ایشان در باب رجال و علوم حدیث و حتی نتیجه تحلیلات نهایی ایشان در مورد امور عامه و مسائل مرتبط با وجود و اصالت ماهیت و جواهر و اعراض و إلهیات خاصه حکمت یمانی، مسائل مربوط به معرفت ذات و صفات جلالیه و جمالیه خداوند، تقدس و قدرت و علم و اراده او، مسأله خلقت عالم و ربط حادث به قدیم و حدوث ذاتی و سرمدی و دهری و زمانی جماد و نبات و حیوان و انسان... تبیین مسأله ولایت ائمه دین و حکمت تشریع احکام اسلام و بیان راههای هدایت و کمال یافتن انسان و.... همگی به مطالعه کتب و رسائل جناب میرداماد بستگی دارد. و مقدمه و گام اول برای دقت نظر در آرا و تحلیلات مرحوم داماد دسته بندی و شناخت آثار ایشان می‌باشد که متأسفانه درخصوص آثار وی تاکنون فهرستی جامع به صورت تحلیلی، انتقادی تدوین نگردیده است و مولفان در هر کتاب یا فهرستی که از او ذکری شده نام برخی از آثار او را آورده‌اند که بعضاً خالی از اشکال و کم دقتی نیستند. البته باید گفت که ارائه فهرست کامل و دقیق از آثار متعدد و متنوع مصنف بدون در اختیار داشتن تمام نسخه‌ها موجود عملاً امکان ندارد. از اینرو آنچه که در اینجا می‌آید حاصل تتبع و مذاقه در فهرس نسخه‌های خطی و چاپ سنگی و کتاب‌های مرجع، منابع و تراجم، و آثار چاپی که میرداماد در آنها معرفی شده است می‌باشد که البته محوریت معرفی آثار مرحوم داماد در این سیاهه با کتب در حیطه فقه و اصول و علوم حدیث بوده است به این نحو که بتفصیل از لحاظ موضوع و محتویات کتاب و نحوه کتابت و سبک نوشتاری و مطبوع و منخطوط بودن نسخه‌های موجود در صورت خطی بودن و سایر خصوصیات محور بررسی قرار گرفته است و به مابقی آثار گاه‌ها به نحو اشارت پرداخته شده است.

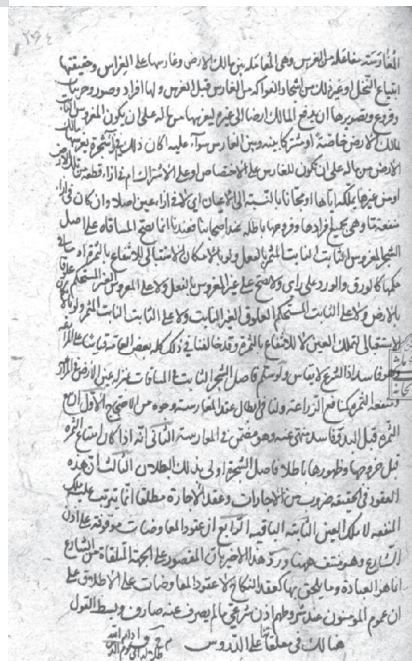
گفتار اول: کتاب‌ها و رسائل مستقل

بند اول ضوابط الرضاع

این کتاب با نام‌های «رساله رضاعیه»، «الرساله الرضایه» نیز در منابع ضبط شده است. جناب میرداماد در شعبان سال ۱۰۲۸ از تألیف این اثر گرانبها فارغ شده است، «فهرست سپهسالار» این کتاب را اینگونه معرفی می‌کند:

«مؤلف این رساله حضرت میرداماد (اعلی الله مقامه) می‌باشد. و مشتمل بر اکثر اقوال علمای امامیه و اخبار راجع به رضاع است و می‌توان این رساله را بهترین رسائل در این مسله دانست و

میرداماد



مراجعه به آن، شخص را مستغنی از مطالعه سایر رسایل رضاعیه و سایر کتب فقه می‌کند چرا که مطالب آنها دارای تحقیقات دقیقه کامله است و در مقدمه رساله بیان کرده‌اند که پیش از این نیز رساله در رضاع (که به زبان فارسی است و در ادامه معرفی می‌شود) نوشته ولی اینک چون جمعی که از حلیه علم و دانش بری هستند در این موضوع تحقیقاتی می‌کنند بر خود لازم دانسته که این رساله را به ترتیب یک مقدمه و سه استبانه و یک خاتمه بدینگونه که مشاهده می‌شود تألیف نمایم. سال تألیف را در آخر رساله سنه ۱۰۲ رضاع میرداماد با رساله محقق کرکی و مجلسی و شیخ ابراهیم قطیفی که در موضوع رضاع نوشته‌اند و رسایل خراجیه در سال ۱۳۱۳ طبع شد»^{۳۳}

الف: موضوع و ساختار کتاب

موضوع اصلی کتاب بررسی ابعاد فقهی رضاع یا شیر دادن به فرزند که سبب ایجاد محرمیت می‌شود و فروعات فقهی مربوط به آن است. از لحاظ ساختاری میرداماد مطالب را در یک مقدمه و سه استبانه و یک تخرمه صورت بندی می‌کنند. در ابتدای کتاب به بررسی ضوابط محرمیت به واسطه نسب و رضاع در فقه امامیه پرداخته شده و موارد حرمت ازدواج با برخی از افراد به ویژه به واسطه رضاع مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. آنگاه حکم فقهی شیر دادن به افراد مختلف از لحاظ محرمیت و ازدواج مورد شرح و بررسی قرار گرفته و اقوال و ادله مختلف فقهی در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و دیدگاه خاص نویسنده در این باره منعکس شده است. و در ادامه به بیان حکم اولاد حاصل از شیر دادن، حکم نگاه کردن به محارم رضاعی، حکم شرعی ارث در مورد محارم رضاعی، حکم مهریه در این زمینه، احکام حضانت فرزندان رضاعی و موارد ثبوت و سقوط حق حضانت و بسیاری مطالب دیگر به بیانی متقن و استدلالی پرداخته است.

میرداماد در این کتاب یک نظریه خلاف مشهور که در فقه به عموم منزلت شهرت دارد را به عنوان مختار خود بیان می‌کنند که در مباحث آتی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

ذیلاً ترجمه بخشی از روایت اشکوری از استادش میرداماد (که راجع به کتاب ضوابط الرضاع می‌باشد) و در کتاب محبوب القلوب به خامه احمد بن محمد حسینی اردکانی تحریر شده است را از نظر می‌گذرانیم:

«..... و مولفات بدعیه و مصنفات لطیفه‌اش بسیار و از مطاوی آن‌ها جمال عروسان دقایق فروع

واصول وحقایق معقول و منقول، به پرده گشایی دست فکرتش هویدا و آشکار از آن جمله کتابی است در ضوابط الرضاع نوشته، و فی الحقیقه ام‌الکتاب اصحاب است. و در خاتمه آن کتاب می‌گوید که: نزد مستبصر ظاهر است که انسان که نسخه نظام کلی و فذلکه یطبقات عوالم است، از دو سنخ مرکب است: سنخی به حسب عالم طبیعت که هیکل جسدانی و بدن هیولانی اوست و سنخ دیگر به حسب عالم قدس و جوهر عاقل که نفس ناطقه مجرد اوست و او را به حسب هر عالم ولادتی است، و به حسب هر ولادتی رضاعی و ارتضاعی حاصل است و دو پستانی که در ولادت حقیقه عقلیه از آن ارتضاع می‌نمایند، دو قوهی نظریه و عملیه‌اند که عاقله جنبه هیکل دائر هالک ایشان‌اند و شیر آن دو پستان: نور علم و حکمت است و و چنانچه رضاع جسدانی، لحمه است مثل لحمه نسبت جسمانی و مثمر حکم ولادت هیولانی است همچنین رضاع روحانی نیز لحمه است مثل نسب عقلایی نسبت به جواهر عالم تسبیح و تمجید، و مثمر اتصال به انوار عقلیه قدسیه است یعنی اتصال به ملائکه مقربین و عباد مقدسین، خصوصاً روح القدس که به اذن خداوند، وهاب صور است و حق تعالی در کتاب کریم در وصف او می‌گوید: (انما انا رسول ربک لاهب لک غلاماً زکیاً)^{۲۴} و چنانکه اقل نصاب معتبر در رضاع جسمانی ده رضعه تامه است، همچنین معتبر در بلوغ به حد استتمام تعرف معارف مراتب عشره دو سلسله بدو و عود است که دو نصف قطر نظام وجود آن است و محیط آن باری تعالی است: (والله بکل شیء محیط)...^{۲۵}

میرداماد در نامه به شمس‌ا گیلانی به علت نگارش «ضوابط الرضاع» اشاره می‌کند: «معروض خدمت سامی آن عقول مقدسه آنکه بعضی از حثاله الاعراب این دیار که همه بذور حسد و زروع عناد و آیاء لدد و ابنای لدداند، بر مشاکله ظلمت در معارضه نور، با مُخلص در افتاده، سوداء خام تکافو در دیگ خیال مُقابله و مُجاذله می‌پزد. و در بعضی از مسائل ارتضاع از روی جهالت و بر سبیل عدم بصیرت جدال می‌ورزد، صونا للدين عن تحریف القائلین، در (مقام نقد) مباحث رضاع کتاب موسوم به ضوابط الرضاع مؤلف آمد»^{۲۶}

ب: وضعیت چاپ

• این کتاب اولین بار در ضمن مجموعه با عنوان رضاعیات و خراجیات [چاپ سنگی] در ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ در تهران توسط ملا عبدالصمد همدانی و محمدعلی شیرازی به زیور طبع آراسته گردید.

• در ۱۳۹۲ توسط آقای حجت منگنه‌چی به صورت انتقادی تصحیح و توسط نشر مرکز فقهی اهل بیت اطهار(ع) چاپ شده است.

• ضوابط الرضاع دیگر بار در تاریخ ۱۳۹۳/۰۲/۱۴ با تحقیق و تعلیق و مقدمه: سید مجتبی میردامادی در دو جلد به زبان عربی توسط انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص) مطبوع شده است.

ج: نسخ خطی

میرداماد



- (۱) نسخه خطی آستان قدس رضوی: که با شماره عمومی ۹۷۹۲ ثبت گردیده است. کاتب نسخه ابن محمود الخادم محمد جعفر الحسینی المشهدی بوده است و کتابت نسخه را در رجب المرجب ۱۰۳۲ به پایان رسانده که به تاریخ اتمام کتاب یعنی ۱۰۲۸ بسیار نزدیک است. پیش از صفحه آغازین کتاب اینگونه عبارت‌های مندرج شده است:
«از نظر شریف مصنف گذشته و بلوغ قراءت بخط مبارک در حواشی ثبت فرمود»
«نسخه در دست صاحب روضات بوده است. خط و مهر ایشان در پشت ورق اول مشهود است و بلاغ‌های حضرت میرداماد در حاشیه کتاب دیده می‌شود. نسخه خوبی است. فوت مرحوم میرداماد ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱ بوده است»^{۲۷}
- (۲) نسخه کتاب خانه سپهسالار جدید که در سال ۱۲۴۴ نوشته شده است^{۲۸}
- (۳) نسخه دانشکده الهیات - دفتر اول مجموعه شماره ۲۳۴^{۲۹}
- (۴) نسخه کتابخانه مدرسه فاضلیه^{۳۰}
- (۵) نسخه کتابخانه مجلس با شماره ثبت ۹۰۷۶۴ که در قفسه شماره ۱۵۲۴۰ نگهداری می‌شود.
- (۶) نسخه دانشگاه به شماره ۶۴۱۴ فهرست که در سال ۱۱۶۵ کتابت یافته است^{۳۱}
- (۷) نسخه کتابخانه شیخ شریعت که توسط مولی عبدالمطلب که یکی از شاگردان میرداماد بوده است از روی نسخه خط مؤلف کتابت یافته است و بلاغات سید داماد در کنار آن دیده می‌شود^{۳۲}
- (۸) نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی که در ج ۱۳ ص ۲۰۸-۲۰۹ مجموعه شماره ۵۰۱۴ معرفی شده است.



بند دوم: شارع النجاه فی ابواب العبادات
 شارع النجاه عنوان رساله عملیه میرداماد است، که به زبان فارسی می‌باشد، میرداماد این رساله را در اصول و فروع دین مطابق فهم و استعداد

متوسط مردم روزگار خویش برای استفاده عموم مردم نگاشته شده است، نام دیگر این کتاب رساله فتوایه فارسیه فی اصول الدین و فروعیه می‌باشد.
 این کتاب، مباحث عبادات را از طهارت تا امر به معروف و نهی از منکر، پی گرفته که متأسفانه اکنون تنها بخشی از کتاب طهارت، تا مبحث «استطابه و آداب حمام» در دسترس ما قرار دارد و صاحب ذریعه نیز به همین مقدار برخورد کرده است، وی در این رابطه می‌نویسد که:
 «در آثار محقق داماد آمده است که شارع النجاه در بیان ابواب عبادات است تا نهی از منکر ولی شارع النجاتی را که در کتابخانه سید جلال محدث در طهران دیدم که تا آداب حمام رفتن از کتاب طهارت را دارا بود...»^{۳۳}

در فهرست دانشکده ادبیات شارع النجاه اینگونه معرفی شده است:
 «شامل یک مقدمه و دارای سه اصل (کلام، درایه، اصول) و ده کتاب (طهارت، صلوه، رکوه، خمس، صوم، اعتکاف، حج، مزار، جهاد، امر به معروف) و یک تخته».

در نقد این سخن باید گفت که شارع النجاه یک رساله عملیه است و در آن از دانش درایه سخن نگفته جز آنکه در برخی از ابواب مثل صلاة احادیثی را نقل می‌کند بر اصول و اسلوب صحیح و اینکه به گفته خود میرداماد در پنج باب بوده است نه ده باب. احتمالاً فهرست نگار کلیه فصول را به نحو صحیح مورد بررسی و دقت قرار نداده است.

الف: انگیزه نگارش و ساختار کتاب:

میرداماد در مقدمه کتاب می‌فرماید:

«أحوج خلق الله و أفقرهم إلى رحمته محمد باقر الداماد الحسيني ختم الله له في نشأته بالحسنى می‌گوید اخوان دین و اخلاء ایمانی و اولاد معنوی و أصحاب أُخروی کثرهم الله تعالی عموماً و مؤمن موقن متدین محمد رضا حلبی تبریزی استنبولی اصفهانی، حفظه الله سبحانه و تعالی بعنایت و فضله خصوصاً التماس و الحاح و تلمس و اقتراح از اندازه گذرانیدند که متون اقوال و رؤوس فتاوی من در مسائل ابواب عبادات که مکلفین را عمل به احکام آنها فرض متعین و واجب متحتم و بر آن عبادت فاسد و بدون آن اشتغال باطل است بلغت فارسی به عبارتی که مناسب اندازه فهم عامه الانام بوده باشد صورت تحریر پذیرد.»^{۳۴} همانطور که خود میرداماد در دیباچه کتاب می‌گوید:

«این کتاب را به خواست مؤمنین بویژه محمد رضا حلبی استامبولی سپاهانی قرار بوده در یک مقدمه و پنج کتاب و یک خاتمه به نگارش در بیاید. «و این صحیفه انشاء الله العزیز المنان مرتب بر مقدمه و ده کتاب و خاتمه خواهد بود. کتاب الطهاره، کتاب الصلوه، کتاب الزکوه، کتاب الاخماس؛ کتاب الصیام؛ کتاب الاعتکاف، کتاب الحج، کتاب المزار، کتاب الجهاد، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»^{۳۵}

اما متأسفانه میرداماد موفق نشده است که بیش از مقداری از کتاب طهارت را بنویسد. مصنف در این کتاب به مسائلی چون اهمیت نماز، کتاب الطهاره، وضوی مستحبی و موارد آن، وضوی مکروه، غسل مستحبی، استحاضه، مس میت، تیمم، حرمت ریش تراشیدن، احکام حمام و دیگر احکام شرعی را مطرح می‌نماید. ایشان به سبک رساله‌های عملیه دوران خود و فارسی آن زمان این کتاب را نگاشته است. مؤلف در این کتاب علاوه بر نقل فتوا به آیات و روایات، معنای لغات روایات و گاهی استدلال‌های کوتاه فقهی نیز اشاره دارد. ذیلاً به سیر تطور مباحث کتاب بصورت خلاصه اشاره می‌کنیم:

مقدمه کتاب شامل سه اصل است:

اصل اول: در بیان اصول دین است و به شرح آنچه از این معارف اساس دین بشمار است می‌پردازد و همچنین در خصوص اینکه بر هر کس لازم است معارف مزبور را از روی دلیل تحصیل کند و تقلید در آنها جایز نیست و مقدار لازم از کیفیت و کمیت اعتقاد یقینی اصول مزبور را بیان می‌دارد. و در واقع اصول اعتقادات را به وجهی که در خور فهم عامه است بیان می‌کند.

اصل دوم: در مورد اجتهاد و تقلید است. در این اصل ابتدا به بیان تعریف مکلف می‌پردازد: «فرض مقلد آن است که جمیع فروع دین و احکام مسائل را از مجتهد کل، که مستجمع شرایط اجتهاد و فتواست، بی واسطه یا به یک واسطه یا به وسایط مترتبه، که همه به صفت عدالت موصوف بوده باشند، اخذ نموده، در عبادات و معاملات و عقود و ایقاعات و حدود و جنایات، به مزنون مجتهد و قول او عمل کند»^{۳۶} و سپس شرایط اجتهاد و طرق شناختن آنان از غیر مجتهد را بیان می‌دارد و دلیل لزوم آن ونحوه عمل خود مجتهد و تکلیف مقلد را از نظر کسب فتاوی مجتهد و عمل به آن و لزوم تقلید و عمل به گفته او ذکر می‌کند.

اصل سوم: در مورد اهمیت نماز است:

در این اصل در مورد اینکه نماز اساس دین است و کسی که اصرار در ترک آن داشته باشد خارج از دین می‌باشد بحث می‌کند و برای اثبات این عقیده روایاتی از پیغمبر و ائمه نقل می‌کند که مجموع آنها چهارده روایت است و احتمال آوردن چهارده روایت برای انطباق آن با چهارده معصوم باشد این اصل اینگونه آغاز می‌یابد:

اصل سیم: وجوب نماز

در اصول معتبره احادیث ثابت شده که نماز اساس دین اسلام است، و تارک متعمد به طریق اصرار کافر است. و این حکم اجماعی جمیع فرق مسلمین است و از جمله احادیث این باب، حدیثی چند معتبر متفق علیه ذکر می‌کنم.

و اینگونه پایان می‌یابد: ربما اصلی لله رکعتین، فانصرف عنها بمنزله من ينصرف عن السرقة من الحياء، یعنی بسیار است که دو رکعت نماز می‌گذارم از برای الله تعالی، پس، از آن نماز منصرف می‌شوم از خجالت و شرمندگی، به منزله دزدی که از دزدی منصرف شود.^{۳۷}

پس از این وارد مباحث اصلی کتاب می‌شود و از کتاب الطهارة آغاز می‌کند:

باب اول: در این باب از کتاب طهارت درباره معانی لغوی و شرعی طهارت بحث می‌نماید و احکام طهارت و شرایط آن را بررسی می‌کند. و سرانجام به بیان موارد استحباب وضو می‌پردازد و چهل و هشت مورد را ذکر می‌کند که به قول مشهور به حسب متن شرع وضو در آن موارد مستحب است.

و سپس خود هشت مورد دیگر را ذکر می‌کند و اضافه می‌کند که در این موارد نیز وضو مستحب است و می‌گوید هر چند مشهور چهل مورد ذکر کرده‌اند ولی این هشت مورد در جاهای متفرق آمده است. آنگاه به فروع مسائل وضو می‌پردازد و بعدها موارد حرمت وضو را و واجبات آن را ذکر می‌کند و سپس برخی مسائل متفرق مورد اختلاف را ذکر می‌کند و نظر خویش را مستدلاً بیان می‌کند و از جمله فتاوی اختصاصی با ایشان قول به عدم اشتراط غسل در صحت صوم است که این فتوا را به برخی از متقدمان نیز نسبت می‌دهند.

باب دوم: از کتاب طهارت در بیان آداب الخلوه و ذکر واجبات و مستحبات آن است. در این باب ابتدا واجبات متخلی و مسنونات او و بعضی احکام کلی او را بیان می‌دارد و مباحث آن

را تحت عنوان اساس می آورد و در اساس سوم از این باب مجموع آداب و وظایف متخلی را از واجب و مسنون بر می شمارد و جمع آن آداب را از واجب و مسنون و مباح و مکروه و... را شست و چهار می داند و به ذکر یک یک آن می پردازد و این وظایف را به دو دسته تقسیم می کند: یک عده وظایف متخلی شامل سی و شش امر و یک دسته دیگر آداب استنحاء مشتمل بر بیست و هشت امر.

باب سوم: از کتاب طهارت در سنن استطابه است و آن را تحت عنوان «باب سنن الاستطابه المطلقه» آورده است. به هر حال این باب در باره ذکر امور نظافتی و آرایشی است از قبیل ناخن گرفتن و ستردن موهای زائد و استعمال بوی خوش و نظایر آن.^{۳۸}

در زیر، به صورت فهرست وار به ویژگی ها و امتیازات برجسته این رساله اشاره می کنیم:

- برخلاف دیگر نوشته های عربی و فارسی مؤلف، از نثر روان و ساده عصر صفوی برخوردار است.

- در بردارنده تحقیقات و دیدگاه های بدیعی است که گاهی مؤلف به آن اشاره می کند مانند بحث درباره معنای کراهت، که غیر از کراهت مصطلح است (در بحث مسنونات تخی) یا بحث درباره دلیل واجب الاتباع نبودن مجتهد میت.

- اگر چه این کتاب برای عموم مردم نوشته شده، اما کاملاً استدلالی و تحقیقی است، به طوری که مؤلف نه تنها مستندات فروع، بلکه اقوال بزرگان فقه به خصوص جد مادری اش، محقق کرکی و نیز شهید اول را بیان و شهرت و اجماع را در هر فرع بررسی کرده و به مناقشه و استنتاج می پردازد.

- حواشی توضیحی بسیار مفیدی دارد که خود مؤلف نگاشته است.
- بیشتر روایات به صورت کامل ترجمه و گاه شرح شده است و این امر برای علاقه مندان به سبک ترجمه عصر صفوی نیز می تواند مفید باشد.

- نکته های ادبی و نگارشی که مؤلف بر اساس ادبیات عصر خود رعایت کرده است به لحاظ آشنایی با سبک نوشتار در زمان صفویه بسیار مفید فایده است.

- مؤلف پیش از پرداختن به مباحث فقهی و در واقع فرع های عملی مقدمه ای بسیار دقیق و علمی درباره مبدأ و معاد، و لزوم فراگیری معارف مربوط به آن از سوی مسلمانان دارد.
- در این مقدمه مؤلف به برخی مبانی و نظریات فلسفی و کلامی خود، مانند حدوث دهری عالم، جسمانی و روحانی بودن معاد، صفات باری تعالی و... اشاره دارد، که برای اهل فن بسیار مفید است.

- تحقیقات و نظریات اصولی و رجالی مؤلف که بعضاً منحصر به خود اوست در جای جای کتاب به چشم می خورد. مثلاً در جایی می فرماید: مراسیل کتاب فقیه در حکم مسانید صحاح است.

- کتاب حاوی برخی آراء ویژه و نادر مؤلف است که به برخی از آنان در مباحث آتی اشاره می شود.

مسیر ادب



• در پاره‌ای از مباحث، به تناسب موضوع اشاره‌های اخلاقی و معنوی داشته که به لطافت و جذابیت کتاب می‌افزاید مانند نکته‌ای که در بحث تطهیر متنجس، در مورد نجاست میته آدمی بیان می‌دارد.^{۳۹}

• سیاق عبارات فارسی میر در این کتاب با روش فارسی نویسی وی در سایر موارد تفاوت کلی دارد. فارسی میر در سایر موارد در حقیقت همان کلمات مغلق و مهجور عربی است که تنها روابط بین جمله‌ها فارسی شده است و سبک ترکیب جملات و عبارات بر سبک و نمط جملات عربی می‌باشد. یعنی قطع نظر از اینکه کل کلمات یا اکثر آنها عربی هستند نظم جملات نیز طبق قواعد علم نحو در ادبیات عرب می‌باشد. ولی در این کتاب به گفته خودش سعی کرده است به فارسی روان و نزدیک به فهم عامه آن را بنویسد. و این نکته از لحاظ سبک نگارش ایشان و روش فارسی نویسی در عصر صفوی بسیار حائز اهمیت است. • «متون اقوال و رؤس فتاوی من در مسائل ابواب عبادات، ...، به لغت فارسی، به عبارتی که مناسب اندازه افهام عامه الانام بوده باشد، صورت تحریر پذیرد»^{۴۰} برای نمونه گزیده‌ای از این رساله را در زیر می‌آوریم:

باب بداء القول فی الطهارة

اساس: «طهارت» در لغت به معنی نزاهت و نظافت است و در اصطلاح شرع اسم وضو و غسل و تیمم است، بر وجهی که صلوح تأثیر در اباحت عبادت داشته باشد. و هیچ یک از مجتهدین از مننه سابقه را تعریف جامع و مانع، که در طرد و عکس از فساد سالم بوده باشد، میسر نشده است. و من در بعضی از مصنفات گفته‌ام: الطهارة من البشرة و ما فی حکمها، باحد الطهورین او ما فی حکمه، بحسب حکم الشرع، مشروطا بالنیة بالذات استقلالاً، طهارت ممسوس ساختن بشره است و آنچه در حکم بشره باشد به یکی از دو طهور، که آب و خاک است، یا آنچه قائم مقام آن بوده باشد به حسب حکم شرع، مشروط به نیت است بالذات بر سبیل استقلال.

این تعریف تامیت و جامعیت و مانعیت را در عکس و طرد مستجمع، و جمیع وجوه ایرادات و اعتراضات را در اطراد و انعکاس مستدفع است. وضوی مجدد و وضوی حائض و وضوی جماع و محتلم و تیمم به برف و یخ، و بالجمله جمیع افراد وضو و غسل و تیمم و مسح ظاهر موضع جبیره در جمیع طهارت را شامل، و ازاله نجاست از بدن و ابعاض طهارت و غسل و مسح از باب مقدمه و تطهیر بدن میت از نجاست خبثی که موت سبب آن است به اغسال ثلاثه، و بالجمله غیر طهارت مصطلح شرعی را علی‌الاطلاق العمومی طارد است.

اساس: «طهارت» در اصطلاح شرع مشترک معنوی است میانه طهارات ثلاثه، بر سبیل تشکیک، علی‌الاقوی، نه بر سبیل تواطؤ چنانچه قول بعضی از فقهاست و مشترک لفظی نیست چنانچه بعضی دیگر به آن قائل شده‌اند و احتمال حقیقت و مجاز نیز به غایت ضعیف است».

ب: وضعیت نشر

• نسخه خطی که به صورت افست در مجموعه‌ای با عنوان «اثنا عشر رساله» به چاپ رسیده است. تاریخ کتابت آن مربوط به قرن دوازدهم است و از اغلاط نگارشی کمی برخوردار است.

• این رساله اول بار در سال ۱۳۸۰ در مجله فقه اهل بیت شماره ۲۷ به صورت گزیده توسط آقای سید مهدی طباطبایی به چاپ رسید و سپس در سال ۱۳۸۶ در تحت مجموعه با عنوان رساله‌های خطی زیر نظر آیت الله شاهرودی توسط آقایان سید محمد جواد جلالی و سید مهدی طباطبایی به طور کامل تصحیح و به چاپ رسیده است.

بند سوم: عیون المسائل / الاثنا عشریه / خلعیه در فقه / الاق المبین در فقه

این کتاب پاسخ به دوازده مسأله فقهی پیرامون طهارت و صلاه به شیوه استدلالی و موافق مذاق عرفا می‌باشد.^{۴۱} میرداماد در راشحه پانزدهم از کتاب «الرواشح السماویه» خود از این کتاب با عنوان «عیون المسائل» یاد می‌کند^{۴۲} این کتاب در سه مبحث صلو و طهارت و عبادت سخن گفته و بنا به نوشته عالم‌آرای عباسی پیش از ۱۰۲۵ تألیف شده است.^{۴۳}

برخی از فهرس، نسخه‌های خطی این کتاب را با عنوان الاثنا عشریه ثبت کرده‌اند^{۴۴} زیرا مؤلف در پایان دیباچه آن نوشته است: «فتنفجر منه اثنتا عشر عیناً» و برخی دیگر از آن با عنوان «خلعیه در فقه» نام برده‌اند، میرداماد خود در ضمن اجازه که برای کاتب یکی از نسخه‌های این کتاب نوشته از آن با نام خلعیه یاد کرده، آنجا که می‌فرمایند: «قد قرا علی خلعتی هذه...»^{۴۵}.

صاحب الذریعه کتابی فقهی در طهارت و صلو و بنام «الافق المبین» یا «الصرط المستقیم» آورده و گوید: مؤلف آن شناخته نشد جز آنکه از روی سبک نگارش می‌توان آن را به میرداماد نسبت داد. سپس می‌گوید: بعید نیست که میرداماد در فلسفه و فقه دو کتاب به یک نام نگاشته باشد آن گاه آغاز آن را می‌آورد.^{۴۶}

آقا بزرگ در جلد هفتم به معرفی خلعیه می‌پردازد و آن را معرفی می‌کند و می‌گوید، در آن نیز پیرامون دوازده مسأله فقهی از صلو و طهارت و جز آن گفتگو شده آنگاه همان آغازی که در افق مبین فقه آورده بود را باز می‌آورد جالب این است که معرفی آن دو با معرفی «عیون المسائل»^{۴۷} یکسان می‌باشد، در واقع باید این سه کتاب، یک کتاب باشد و چیزی که سبب پیدا شدن این نامها گردیده نسخه‌های گوناگون بوده که یا بطور کلی نامی در آن دیده نشده و یا کاتب و ناسخ نام جعلی بر آن نهاده است.^{۴۸} پس از این بررسی و تطبیق نشانها و آغازها دانستیم که کتابهای «الاثنا عشریه»، «الافق المبین در فقه»، «خلعیه فی الصلاه» همان «عیون المسائل» است و سبب این نام گذاری‌های گوناگون در هم بودن نسخه‌ها بوده است. والله عالم بالصواب.

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران این رساله را این چنین معرفی کرده است:

«فرزانه دانشمند شیعی، محمدباقر استرآبادی، به پرسش‌های که هنگام درس از او کرده‌اند، پاسخها داده، سپس آنها را گرد آورده، در این دفتر گنجانده است و آن را پس از صراط

میرداماد



مستقیم و افق مبین پرداخت. و آن در نسخه ما که نیمه کاره گذارده شده است، دارای پنج مسئله فقهی است: ۱) پاره‌ای از احکام وضو ۲) احداث تیمم از جنابت ۳) وجوب ترتیب در غسل جنابت ۴) وجوب نیت ایتام بر مأموم ۵) وجوب استحضار نیت برای هر یک از اجزای عبادت. گذشته از این‌ها مسائل فلسفی و عرفانی هم دارد مانند مسأله منطقی تکرر اوسط در قیاس که ناگزیر نیست همه آنها تکرار گردد»^{۴۹}

موضوع کتاب بحث و بررسی استدلالی پنج مسأله فقهی است با توضیح و تفصیل پیرامون متفرعات هر مسأله. مسائل مورد بحث عبارتند از:

- پفی نبذه مما يتعلق باحكام الوضوء؛
- حدث المتيمم من الجنابه حدثا اصغرا؛
- وجوب الترتيب بين الاعضا في الغسل؛
- نية الائتمام على الماموم؛
- وجوب استحضار النية فعلاً في كل جزء من اجزاء العبادۃ.

میرداماد قائل به حضور فعلی نیت در هر جزیی از اجزا عبادت می‌باشند که در زیر به عنوان گزیده از کتاب «عیون المسائل» به عبارت ایشان در این رابطه اشاره می‌کنیم:

وجوب استحضار النية فعلاً في كل جزء من اجزاء العبادۃ

«لقد امكن دليل الكل في الاجزاء فانها ايضاً عبادۃ ولكن لما تعذر ذلك في العبادۃ البعيده المسافه أو تعسر في القريبه المسافه اكتفى بالاستمرار الحكمي و هذا كالايمان فانه لا يشترط فيه استحضار العقد الصحيح البتة الجازم على الدوام ولكن يستدام حكمه ويجب الامتناع تبانياً في الجزم بالعقود البتة الايمانية فكل عبادۃ مشترطه باستدامه النية حكماً إلى الفراغ منها اتفاقاً واختلف في تفسيرها ففسرها بعضهم بامر عدم الانتقال من تلك النية إلى نية تخالفها (هو) واختيار الشيخ في المبسوط وتبعه الاكثر ومنهم من فسرهما بوجودي هو تجديد العزم ولا تعويل عليه وقال بعضهم هي امر وجودي هو البقاء على حكمها والعزم على مقتضاها بمعنى كون المكلف وجميع زمان العبادۃ بحيث متى تذكر النية وسخ على الجزم بها وإلى ذلك ذهب شيخنا الشهيد في كتبه وحكم في الذكرى وفي رسالۃ الحج ان هذا الاختلاف من فروع الخلاف في مسأله كلامه هي ان الممكن الباقي هل هو مستغن في بقاءه عن المؤثر أو انه مفتقر إليه في الحدوث والبقا جميعاً فمن إلى الاول يكفى في استدامه النية بعدم الانتقال منها إلى منافيتها ومن يذهب إلى الثاني يفسرها بذلك المعنى الوجودي ونحن نقول انا قد حققنا في صحفنا الحكمية الالهية ان طباع الامكان هو العلۃ المحوجه إلى الجاعل وان الحقيقة الامكانية في حد جوهرها مفتاقه إلى ابداع الجاعل اياها فالجاعل يجعل سنخ جوهر المهيۃ ويفعل نفس ذاتها فيتتزع منها الوجود وسواء في ذلك اعتبار الحدوث والبقاء فكيف يحل في شرع العرفان تسويغ ان يمر على الممكن المجعول حين يستغنى فيه عن القيوم الواجب بالذات جل مجده وليس يستصح العقل الصحيح الا ان المهيۃ الجوازیه في حد ذاتها باطله

فی الازل والابد فهمما اتصل ابداع الجاعل جوهرها وافاضته ذاتها استمرت فعلیه وتحققا
واذا انقطعت الافاضة عادت نفس ذاتها إلى بطلانها الذي تستحقه وعدمها الذي تستهلك
فيه فهي لا محه تفتاق إلى الجاعل حدوثا واستمرارا وعلى جميع الشئون والاحوال ولكن
بناء هذا المبحث على ذلك الاصل مما ليس يكاد يصح اصلا اليس زمان العبادة من اولها إلى
آخرها انما هو ظرف حدوث العبادة لا ظرف بقائها إذ العبادة امن غير قار الذات وانما يكون
الامر الغير القار حدوثه تدريجيا بحرکه منطبقه على الزمان ولا يكون له بقاء عند فريق من اهل
النظر قطعاً حيث زعموا ان الحركة القطعية لا وجود لها في الخارج اصلاً واما على ما حصله
فيه الحق والتحصيل وقد حققناه في كتبنا الحكمية البرهانية من وجود الحركة القطعية والزمان
الممتد في الاعيان فانما بقاء دهری في وعاء الدهر ولا يتصور له بقاء زمانی افق الزمان وعلى
أى من المسلكين فافتقار العبادة إلى تذكّر النية في جميع اجزائها انما هو بحسب الحدوث
فقط وايضا النظر هناك في فاقه الممكن إلى العلة الفاعلة لذاته حدوثا وبقاء والنية من شروط
العبادة لا علتها الفاعلية وكثير اما يكون الشيء شرطاً (في اول بروز الحادث من كتم العدم ثم
ليس هو شرطاً) في بقاءه كالبدن والمزاج بالنسبة إلى النفس المجردة الانسانية والامر هناك
كالامر في الشبكة بالقياس إلى الصيد المقتنص والشركة بالنسبة إلى الطائر المصطاد فاذن
تعليق الخلاف المذكور في تفسير الاستدانة على الخلاف في ذلك الاصل مما ليس لسياقه من
مساق التوجيه نصيب وارتكاب من الاريب النبیه غریب»

این کتاب درمجموعه با نام اثنا عشر رساله توسط سید جمال الدین میردامادی و مقدمه
آیت الله نجفی به صورت افست از روی نسخه خطی به طبع رسیده است.

نسخه‌ها:

۱) نسخه‌ای از آن با شماره ۵۲۱ در کتابخانه ملی ملک با کد دستیابی: ۲۲۵۹ موجود می‌باشد و
در مجلد پنجم از فهرست کتابخانه ملی ملک درص ۴۴۹ معرفی شده است. این نسخه دارای
یک سر از حواشی است و به نسخ سده یازدهم تحریر شده است.

۲) نسخی دیگر از آن با شماره ۵۳۰ و کد بازیابی «۹۰ پ - ۱۳۵ پ» در کتابخانه آیت الله
مرعشی نجفی وجود دارد که توسط محمد موسوی در تاریخ بیستم ذی الحجه ۱۲۵۲ کتابت
شده است، و در پایان این نسخه صورت اجازه ایست که میرداماد به سید محمد مشهدی در
تاریخ محرم ۱۰۳۴ داده است. این نسخه در جلد ۱۵ از فهرست کتابخانه بزرگ حضرت آیه
الله مرعشی نجفی ص ۳۰ معرفی شده است

۳) دو نسخه از آن در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی شهر قم با کدهای دستیابی زیر
وجود دارد:

• نسخه شماره ۲۰۰۶ با کد بازیابی: «۲۵۷ ر - ۲۶۹ پ»

• نسخه شماره ۱۶۵۵ با کد یازیابی: «۱ پ - ۷۴ پ»

این دو نسخه به ترتیب در جلد ۶ در صص: ۱۶ تا ۱۸ و جلد ۵ در صص: ۶۴ تا ۶۶ فهرست

- ۱: جذوات و موافقت، ص ۳۳.
- ۲: تقویم الایمان و شرحه کشف الحقائق، ص ۷۷.
- ۳: همان، ص ۷۸.
- ۴: الفوائد الرضویه، ص ۴۲۲.
- ۵: روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۲.
- ۶: اعیان الشیعه ج ۹ ص ۱۸۹
- ۷: خلاصه الانصار بجیش اصفهان، ص ۲۴۷.
- ۸: منطق و مباحث الفاظ، ص ۲۸۹-۲۹۰.
- ۹: جذوات و موافقت، ص ۳.
- ۱۰: حکیم استرآباد، ص ۱۲۸.
- ۱۱: القیاسات، مقلمه، صفحات هشتاد و هفت الی هشتاد و هشت.
- ۱۲: شرح مقدمه تقویم الایمان، ص ۲۱۵-۲۱۶.
- ۱۳: حکیم استر آباء، ص ۶۰؛ قصص العلماء، ط: خالق‌ی و کریم‌ی، ص ۳۰.
- ۱۴: تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، صص ۴۶۲-۴۶۳ به نقل از قصص العلماء، ص ۳۱.
- ۱۵: مراد از اجلای علماء ملا عبدالله شوشتری می‌باشد. زیرا در نامه ملا عبدالله شوشتری به میرداماد آمده است: همانا می‌بخش از زبان یا می گوئی رحم الله استر عرف قدره بدا به حال کسی که من او را به راه از نفوس مطمئه بشمارد و دعوی آرام کند. (رک روضات الجنات، ج ۲ ص ۴۴۲؛ فهرست کتاب خانه آستان قدس، ج ۲، ص ۵۴) این نکته را مرحوم نورانی در طی نامه به مصطفی کتاب فواید الرضویه مندرک شده‌اند. رک: هامش فواید الرضویه، ج ۲، ص ۱۸۱.
- ۱۶: این تک بیت از منتهی است (م ۳۵۴ ه ق) است: دیوان منتهی، ج ۲، ص ۲۵؛ معجم الادباء، ج ۳، ص ۱۲۴.
- ۱۷: عرفان و ادب در عصر صفوی، ج ۲، صص ۱۹۵-۱۹۶؛ این نامه در: فواید الرضویه، صص ۴۲۲-۴۲۳.
- ۱۸: قصص العلماء، ص ۳۳۳-۳۳۵.
- ۱۹: مجموعه اشعار نیما یوشیج، ص ۱۵۷.
- ۲۰: نسخه از آن با شماره ۷۸۶ در موسسه تحقیقاتی پاکستان نگهداری می‌شود.
- ۲۱: میرداماد و فلسفه مشاء، ص ۱۷۲-۱۷۳.
- ۲۲: بنگرید به: سنت عقلایی اسلامی در ایران، دکتر سید حسن نصر، مترجم: سعید دهقانی: ۳۷۱.
- ۲۳: فهرست سه‌سالار، ج ۱، ص ۴۱۵.
- ۲۴: سوره مریم آیه ۱۹.
- ۲۵: میرداماد، ص ۱؛ حکیم استر آباد، ص ۲۲۱.
- ۲۶: مجموعه آثار و مصنفات میرداماد، ص ۵۹۴.

میرداماد



کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی معرفی شده است. نسخه اول توسط مرتضی بن مرتضی کاشانی در اواخر رجب ۱۰۲۷ کتابت شده است، و نسخه دوم توسط محمد حسین بن بهزاد در جمادی الثانی ۱۰۹۸ کتابت شده است.

این فهرست کتاب را اینگونه معرفی کرده است:

«پنج مسأله فقهی است با فروعات بسیار که در آنها با استدلال و به تفصیل در مجلس درس بحث شده و پس از آن به رشته تحریر درآمده است»

۴) نسخه از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان کد دستیابی کتاب: ۱۶۶ وجود دارد که در دفتر پنجم نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - دفتر ۵ در ص ۳۱۱ معرفی شده است. این نسخه دارای یک سری حواشی با عنوان منه دام ظله دارد که توسط جعفر بن کمال الدین گویا که شاگرد میرداماد بوده است، نگاشته شده است.

۵) نسخه دیگر از آن در مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران میان مجموعه ۱۸۳۷، با کد دستیابی کتاب: ۳۵۳-۴۶۲ وجود دارد و در جلد هشت فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، صص ۴۳۵-۴۳۱ معرفی شده است. این نسخه دارای یک سری حواشی به خط میرداماد نیز می‌باشد این نسخه برای کتابخانه سلطان العلماء بوده است، و توسط ابوالفتح گیلانی کتابت گردیده است. در صفحه عنوان عادل بن مراد اردستانی که یکی دیگر از شاگردان میرداماد است به خط خود از استاد و رواش او ستوده و از این نسخه به عنوان: «تحفه خزانه کتب نواب قدسی القاب عرشی انتساب رضی الاسلام و ملاذ المسلمین سلطان افاخم الصدور و العلماء برهان اعظم الفضلا ایده الله تعالی و خلده علی مسند الصداره و التمكن الی یوم الدین» یاد کرده است. و همچنین در فهرست دانشگاه نسخه دیگری با شماره ۱۶۶۲ معرفی شده است.^{۵۰}

۶) نسخه از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی با کد دستیابی به شماره ۱۱۳۴۰/۲۸ موجود می‌باشد و در جلد ۲۸ از فهرست کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله مرعشی نجفی در ص ۵۷۶ معرفی شده است. این نسخه اندکی حاشیه نویسی دارد، و در پایان آن مطالبی از محقق حلی در خصوص اعتقاد علوی آمده است.

۷) نسخه از آن در نزد سید عبد الحسین حجت کوه کمری در کربلا و نسخه دیگر سید محمدرضا تبریزی نجفی با عنوان الافق المبین در فقه موجود بوده که صاحب الذریعه آن را دیده و از آن گزارش کرده است.^{۵۱}

۸) نسخه دیگر با شماره ۱۰ در فهرست دانشگاه حقوق، ص ۲۳۰ معرفی شده است.

- ۲۷: ضوابط الرضا، ص ۶۴.
۲۸: فهرست مسالار، ج ۱، ص ۴۱۵.
۲۹: فهرست دانشکده الهیات، صص ۲۶۳ تا ۲۰۸.
۳۰: بنا به نوشته الذریعه به نقل از حکیم استرآباد، ص ۱۵۹.
۳۱: فهرست دانشگاه، ج ۱۴، ص ۳۵۴.
۳۲: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۰؛ حکیم استرآباد، ص ۱۵۹.
۳۳: همان، ج ۱۳، ص ۴؛ مشایخ النجاة رسالة فتاوی فارسیه فی اصول الدین و فروعه، للمحقق الداماد السيد المير محمد باقر بن محمد الحسيني الاسترآبادي الفيلسوف المعروف المتوفى سنة ۱۰۴۱ هجرى كتبها بالتماس المؤمنین و لا سيما محمد رضا الحلبي تبریزی الأسطنبولي الاصفهانی، و رتبها علی مقدمه و خمسة كتب و خاتمة، و حکى عن فهرس تصانیفها فی ابواب العبادات الی النهی عن المنکر. لکن الذى رايته منها فی مكتبة السيد جلال الدين المحدث بظهران الی آداب الحمام من كتاب الظهارة، رساله‌های خطی فقهی، ص ۲۴۴.
۳۴: همان، ص ۲۴۵.
۳۵: رساله‌های خطی فقهی، ص ۲۵۳.
۳۶: همان، ص ۲۵۷.
۳۸: حکیم استرآباد، صص ۲۹۶-۲۹۷.
۳۹: رساله‌های خطی فقهی، ص ۲۴۱.
۴۰: همان، ص ۲۴۴.
۴۱: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۱؛ ج ۱۵، ص ۳۸۲؛ میرداماد بیان گذار حکمت یمانی، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۴۲: به نقل از حکیم استرآباد، ص ۱۶۲.
۴۳: همان.
۴۴: بنگرید به: فهرست دانشکده حقوق، ص ۲۳۰.
۴۵: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۱.
۴۶: همان، ج ۲، ص ۳۶۱.
۴۷: همان، ج ۱۵، ص ۳۸۲.
۴۸: بنگرید به: حکیم استرآباد، صص ۱۶۲-۱۶۳.
۴۹: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۵، صص ۱۷۶-۱۷۶۱.
۵۰: فهرست دانشگاه، ص ۱۷۶.
۵۱: الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۸۲؛ ج ۲، ص ۳۶۱.